



ریشه ها و پیامدهای حسد

خودبینی و خودخواهی، چه فتنه ها که بر نمی انگیزد. زشتی ها را می پوشاند و گاه آن ها را زیبا هم نشان می دهد و انسان اسیر خود، نمی تواند واقعیت خود را ببیند.

ریشه های حسد

خودبینی و خودخواهی، چه فتنه ها که بر نمی انگیزد. زشتی ها را می پوشاند و گاه آن ها را زیبا هم نشان می دهد و انسان اسیر خود، نمی تواند واقعیت خود را ببیند.

از سویی دیگر همین صفت نسبت به دیگران برعکس کار می کند؛ یعنی انسان خودخواه خوبی های دیگران را نمی بیند و عیب هایشان را دو چندان می بیند و این گونه خود را برتر از دیگران می یابد. گمان می کند که او باید بیش تر مورد احترام باشد، افزون تر از دیگران برخوردار باشد، دیگران به او سلام کنند، دیگران به احترامش از جا بلند شوند، دیگران به حضور او بروند یا به او تلفن بزنند؛ چرا که شایستگی های او و شرف و مقام او بالاتر است! (1) غافل از این که بالاترین انسان ها، متواضع ترین آن ها نیز بوده اند. ببینید. پیامبر اسلام (ص) را که بر بالاترین سکوی قهرمانی انسانیت ایستاده است و در عین حال، در سلام کردن بر همه پیشی می گیرد و در مجلس ها جایگاه خاصی بر خود بر نمی گزیند.

خلاصه این که خودبینی سراز تکبر در می آورد و تکبر صفتی خانمان برانداز است. ابلیس با آن مقام بالایی که در پیشگاه خدا داشت، به خاطر تکبرش نسبت به آدم، از درگاه الهی رانده شده است. (2) او خود را برتر از آدم دید و حسادتش نسبت به آدم گل کرد.

ور حسد گیرد تو را در ره گلو

در حسد ابلیس را باشد غلو

کو ز آدم ننگ دارد از حسد

با سعادت جنگ دارد از حسد

عقبه ای زین صعب تر در راه نیست

ای خنک آن کش حسد همراه نیست (3)

وقتی خداوند علت سجده نکردن را از ابلیس جویا شد، او خود را با آدم مقایسه کرد و گفت: تو مرا از آتش خلق کردی، ولی آدم را از گل آفریدی. (4) او آتش را برتر از گل می دانست و بدین سان خود بزرگ بینی اش سر از حسادت در آورد. تا جایی که دست از بندگی خدا شست و لعنت الهی را تا قیامت به جان خرید. فیض کاشانی داستان دیگری را درباره عاقبت عجب و خودبزرگ بینی نقل می کند:

امام صادق (ع) فرمود: «پرهیزید از حسد و بر یکدیگر حسد نورزیده.»

آن گاه فرمود: «یکی از برنامه های حضرت عیسی، گردش در شهرها بود. در یکی از سفرهایش، یکی از اصحاب خود را که کوتاه قد بود و از ملازمین حضرت بود، همراه خود برد. در بین راه به دریا رسیدند؛ عیسی (ع) با نام خدا پای روی آب گذاشت و شروع به رفتن کرد. آن ملازم هم سخن عیسی را تکرار کرد و به دنبال او روی آب حرکت کرد. در وسط دریا عجب (خود بزرگ بینی) بر نفس او داخل شد و با خود گفت: عیسی پیامبر (ع) روی آب راه می رود، من هم بر روی آب راه می روم، پس برتری او از من در چیست؟ همین که این حرف را زد، در آب فرو رفت و از عیسی (ع) کمک طلبید. حضرت دست او را گرفت و از درون آب بالا کشید و به او فرمود: «چه گفتی که در آب فرو رفتی؟» حقیقت خیال درونی خود را گفت. فرمود: «خود را در غیر جایگاهی که خدا برای من معین کرده، قرار دادم و مورد غضب خدا قرار گرفتم؛ پس توبه کن تا منزلت سابق را بازیابی.» او توبه کرد و پشت سر عیسی به راهش ادامه داد. آن گاه امام صادق (ع) فرمود: «از خدای بترسید و از حسد پرهیز نمایید» (5)

علاوه بر تکبر و عجب، می توان عامل دیگری را به عنوان ریشه حسد معرفی کرد. کسانی که در معرض توجهات دیگران قرار گرفته اند و بر حسب اهمیت شغل و مقام و شخصیت، توجهات دیگران را به خود جلب می کنند، از قدرت و فعالیت جسمی و روحی بیش تری برخوردار بوده و زندگی با نشاطی دارند. بشر به طور طبیعی و فطری و بدون این که به

مکانیسم ارتباطات روحی دیگران آگاهی داشته باشد و یا به آثار و نتایج مفید و مثبت آن در طول زندگی پی برده باشد، طبعاً از توجهات روحی دیگران احساس شادی می نماید و تحت تأثیر آن به حرکت و فعالیت بیش تری نایل می شود.

نیاز بشر به توجه دیگران در دنیا کودکان، واضح تر خود را نشان می دهد. آن ها به محض این که خود را شناختند و بین خود و دیگران فرق گذاشتند، از مورد توجه قرار گرفتن، خرسند می شوند و اگر روزی کم تر مورد توجه قرار گیرند، بدون هرگونه پنهانکاری ناراحتی خود را ابراز می کنند.

کودکی را در نظر بگیرید که تا دیروز محبوب پدر و مادر بوده، اما اکنون این کودک رقیب جدیدی پیدا کرده است. نوزادی وارد این خانواده شده است که همه نگاه ها را به خود جلب کرده است، توجه پدر و مادر و دیگران به کودک قبلی، به نصف، بلکه کم تر کاهش یافته است. نیاز فطری کودک به توجه دیگران از یک سو و مانع شدن نوزاد از این توجه، از سویی دیگر، حسادت

ناخودآگاهی را در دل کودک می پروراند.

این قضیه در کودکان به خاطر سادگی آنان، زود خودنمایی می کند. اما در بزرگ ترها می تواند مخفی مانده و تبدیل به عقده روحی شود و عواقب بس خطرناکی داشته باشد. داستان حضرت یوسف (ع) و برادرانش را خواندید و دیدید که نیاز برادران به توجه پدر و توجه بیش تر پدر به یوسف، چه مشکل بزرگی را پدید آورد. نتیجه این که یکی از عوامل حسادت و رشک ورزی نیاز غریزی به مطرح شدن و مورد توجه قرار گرفتن است که اگر ارضای این نیاز با مطرح شدن دیگری به مخاطره افتد، او در معرض حسادت قرار خواهد گرفت.

ریشه های حسد در نگاه دانشمندان اخلاق

علامه مجلسی از بعضی علمای اخلاق نقل می کند که اسباب و ریشه های حسد هفت چیز است:

1. عداوت و دشمنی؛
2. تعزز؛ یعنی من این گونه بیندیشم که صاحب نعمت به خاطر آن نعمت، متکبر شده و به من فخر فروشی خواهد کرد و از این رو زوال آن نعمت را آرزو می کنم.
3. کبر؛ گاه حسود خود متکبر است و راه عملی کردن تکبرش را زوال نعمت از صاحب نعمت می داند.
4. تعجب؛ بعضی وقت ها تعجب و غیره منتظره بودن نعمت باعث حسد می شود؛ مانند گروهی که به رسولان الهی ایمان نمی آوردند و حسادت می ورزیدند و می گفتند: «شما بشری مثل ما هستید» (6) «آیا به انسان هایی همچون خود ایمان بیاوریم» (7)
5. ترس؛ شخص حسود از این که صاحب نعمتی از برخورداری خود سوء استفاده کند و مزاحمت هایی برای او ایجاد کند و یا این که مبادا او فراموش شود و مورد بی توجهی قرار بگیرد، می ترسد و همین ترس باعث حسادت او می شود.
6. علاقه زیاد به ریاست؛ رسیدن به ریاست در صورتی عملی می شود که تو خود را بالاتر از دیگران نشان دهی و یکی از راه های آن این است که دیگران نعمت ها و داشته ای خود را از دست بدهند و تو برای رسیدن به محبوب خود- یعنی ریاست آرزوی فقر و نداری دیگران را می کنی و این گونه است که حب ریاست، به حسادت می انجامد.
7. ناپاکی و آلودگی سرشت و طینت؛ بعضی هیچ کدام از شش عامل بالا را ندارند، ولی همچنان چشم دیدن موقعیت ها و نعمت های دیگران را ندارند، این جا است که ریشه حسد را باید در خباثت باطن و درونی آن ها جست و جو کرد. (8)

ریشه اصلی حسد از نگاه امام خمینی

امام خمینی (ره) با دقت در عوامل هفت گانه حسد، همه یا بسیاری از آن ها را به یک عامل ارجاع می دهد و آن احساس ذلت و خواری نفس است. هرگاه انسان در برابر دیگران احساس حقارت کند، همین حسّ می تواند سرچشمه حسادت ها شود؛ مگر این که تربیت نفس مانع از ریشه دوانی این بیماری گردد.

امام راحل در این باره می فرماید: از برای حسد، اسباب بسیاری است که عمده ی آن به رؤیت ذلّ نفس [خود] را ذلیل دیدن] برگردد... وقتی که غیر را کامل دید، در او یک حالت ذلّ و انکساری رخ دهد که اگر عوامل خارجی و مصلحات نفسانیه نباشد، حسد تولید کند. (9)

شاید پرسشی بجا ذهن شما را مشغول کند و آن این که در چند صفحه گذشته از تأثیر عجب و خودبزرگ بینی بر حسد ورزی گفتیم، اما اکنون ریشه اصلی حسادت را احساس خواری و ذلت بیان می کنیم؛ این دو سخن چگونه با هم سازگاری دارند؟ پاسخ این پرسش را از زبان یک روان شناس نقل می کنیم. وی درباره نشانه های بیماری عجب می گوید: علائم بارز این اختلال شخصیت، عبارت است از: احساس شدید خود مهم بینی و شاخص بون، تخیلات شدید و همیشگی درباره موفقیت، احتیاج شدید به خودنمایی و جلب توجه و تحسین دیگران، اختلال بین فردی و عاطفی؛ مانند اتکا و استثمار دیگران..

در بسیاری از موارد این احساس خود مهم بینی با احساس بی ارزشی توأم می شود. اگر درامری به طور کامل موفق نباشد، احساس حقارت می کند. (10)

باید دانست که امام خمینی (ره) علاوه بر خود ذلیل بینی، عامل دیگری را نه فقط برای حسد، بلکه برای همه ناهنجاری های اخلاقی معرفی می کند و آن ضعف ایمان است. در این زمینه بخشی از کلام امام را بیان می کنیم:

آن کس که حسد می ورزد و زایل شدن نعمت غیر را آرزو کند و کینه صاحب نعمت را در دل دارد، بداند که ایمان ندارد که حق تعالی از روی صلاح تام این نعمت را نصیب او کرده و دست فهم ما از آن کوتاه است و بداند که ایمان ندارد به عدل خدای تعالی و قسمت را عادلانه نمی داند. تو در اصول عقاید می گویی خدای تعادل عادل است، این جز لفظ چیز دیگر نیست. ایمان به عدل با حسد منافا است. (11)

حسد ورزی بر دیگران، اعتراضی غیرمستقیم به خداوند است. خدایا چرا فلان نعمت او را به فلانی داده ای؟ حسود شاید با چند

دلیل و برهان، خداوند و صفات او؛ همچون عدالت و حکمت و علم را به اثبات رسانده باشد، اما به تقسیم روزی که کار خداوند است، اعتراض می کند و این اعتراض نشانگر آن است که اعتقاد او تنها لقلقه زبان بوده، از حد قیل و قال تجاوز نکرده و قلب او جای نگرفته است. ایمان به این که کارهای الهی حکیمانه و عادلانه است، جایی برای حسادت و آرزوی نابودی نعمت دیگری باقی نمی گذارد.

ان ابی لیلی، قاضی زمان منصور دوانقی بود. منصور گفت: بسیار قضایای شنیدنی و عجیب نزد قضاوت می آورند مایلم یکی از آن ها را برایم نقل کنی.

این ابی لیلی گفت: روزی پیرزنی افتاده نزد آمد و با تضرع تقاضا می کرد و از حقش دفاع کنم و ستمکار را کیفر نمایم. پرسیدم از چه کسی شکایت داری؟ گفت: دختر برادرم. دستور دادم او را احضار کردند. وقتی آمد زنی بسیار زیبا و خوش اندام بود. علت شکایت را پرسیدم و او اصل قضیه را به این ترتیب تعریف کرد: من دختر برادر این پیرزن و او عمه من است. من که کودک بودم، پدرم مرد و همین عمه مرا بزرگ کرد و در تربیت من هم کوتاهی ننمود تا این که بزرگ شدم. با رضایت خودم مرا به ازدواج مرد زرگری در آورد.

زندگی بسیار راحت و عالی داشتم. تا این که عمه ام بر زندگی من حسد برد. از آن پس همیشه دختر خود را می آراست و جلوی شوهرم جلوه می داد تا او را فریفت و دختر را خواستگاری کرد. همین عمه ام شرط کرد در صورتی دخترش را می دهد که اختیار من از نظر نگهداری و طلاق به دست او باشد، شوهرم هم قبول کرد. مدتی گذشت؛ عمه ام مرا طلاق داد و از شوهرم جدا شدم. در این ایام شوهر عمه ام در مسافرت بود؛ از مسافرت بازگشت و نزد من آمد و مرا دلداري می داد.

من هم آن قدر خود را آراستم و ناز و کرشمه کردم تا دلش را در اختیار گرفتم. تقاضای ازدواج با من را کرد. گفتم: راضی ام به این شرط که اختیار طلاق عمه ام در دست من باشد، قبول کرد.

بعد از عقد، عمه ام را طلاق دادم و به تنهایی بر زندگی او مسلط شدم. مدتی با این شوهرم به سر بردم تا از دنیا رفت. روزی شوهر اولم پیش من آمد و اظهار تجدید ازدواج کرد؛ گفتم: من هم راضی ام اگر اختیارت طلاق دختر عمه ام را به من واگذاری، او قبول کرد. دو مرتبه با شوهر اولم ازدواج کردم. چون اختیار داشتم؛ دختر عمه ام را طلاق دادم. اکنون شما قضاوت کنید که من هیچ گناهی ندارم، غیر از این که حسادت بی جای همین عمه ام را تلافی کرده ام. (12)

آری حسادت گاهی زندگی یک یا چند نفر و یا چند خانواده را متزلزل می کند فتنه ها بر می انگیزد انسان ها را نسبت به هم دشمن می کند.

احساس حقارت از نگاه روان شناسی

گفتم که امام خمینی (ره) احساس حقارت را ریشه اصلی بیماری حسادت می داند. مناسب است که از بعد روان شناسی نگاهی بر احساس حقارت کنیم.

شخصیت و روان آدمی از نقطه نظر تأثیرپذیری و انعکاس، نسبت به عوامل گوناگون محیط، از پیچیده ترین ابعاد خلقت انسان می باشد. دانش روان شناسی به کمک سایر رشته های علمی و بسط و توسعه امکانات تحقیقی، هر روز به کشف سیمای جدیدی از قلمرو اعصاب و روان نایل می شود. عقده حقارت، خود یکی از صدها عارضه شناخته و ناشناخته ای است که بر شخصیت و عواطف آدمی تأثیر می گذارد و در زمینه های خاص علایم خود را آشکار می کند.

در حقیقت، اصطلاح عقده حقارت- به معنای وسیع و کلی- در بر گیرنده تمامی انعکاسات و نشانه های ظاهری شخصیت است که بروز آن ها در افراد، نمایشگر علت های درونی خاصی از قبیل نداشتن اعتماد به نفس، احساس تقصیر و گناه، عدم اعتقاد به لیاقت و کفایت خود، بدبینی و یأس و سرخوردگی و نظایر آن می باشد.

به عبارت کوتاه تر کلیه احساسات، تمایلات و انعکاسات شخصی که در بطن خود، انگیزه هایی چون حس عدم اعتماد به خود و یا کمبود شایستگی در مقابله با محیط را دارند، نمودهایی از احساس حقارت درونی هستند که به عقده حقارت تعبیر می شوند. لازم به گفتن است که حسادت یکی از آثار شوم احساس حقارت است. روان شناسان آثار دیگری همچون فخر فروشی، سرزنش خویش، سرزنش دیگران، دلیل تراشی، کناره جویی، خیال بافی و پر خاشگری بیان می کنند. در این نوشتار جهت پرهیز از دور شدن از موضوع، تنها به بررسی رابطه احساس حقارت با حسد می پردازیم. (13)

بنابراین اصول و قواعد روان شناسی آدلر (14) هرگونه برخورد و اقدامی که غرور ذاتی و اعتماد به نفس یک فرد را از او سلب کند، می تواند عامل موثری در بروز احساس حقارت در ضمیر وی به شمار آید و تدریجاً او را به صورت فردی ناسالم و علیل از جهت روانی در آورد و در جامعه رها سازد. ترس در حکم هسته مرکزی و عامل اصلی احساس حقارت است. از امام علی (ع) نیز نقل شده است که: «الجبن ذلّ ظاهر»؛ (15) ترس و بزدلی ذلتی آشکار است.

از این رو هرگاه شخص در یک دوره زمانی در معرض خشونت و سلطه جویی و سایر عوامل بازدارنده قرار گیرد و این موجب شود که ترس در ضمیر او جایگزین شود و شخصیت او متزلزل کند، چنین آدمی نسبت به تمامی مسائل زندگی با دیدی منفی خواهد نگرست. بهتر بگوییم: به جای این که مراحل رشد و تکامل شخصیت را با جسارت و اتکا به نفس طی کند، می خواهد به دوره طلایی آسایش و امنیت زمان طفولیت بازگردد؛ زیرا در عهد کودکی او نیاز و اجباری به تصمیم گیری و قبول مسؤولیت نداشت. به عبارت دیگر، برای گریز از ترسی که بر وجودش استیلا یافته است، شخصیت ناتوانش در حصار صلح و آرامش روزگار کودکی پناه می جوید.

این است بیان حالات کودکان بسیاری از افراد بالغ که درحقیقت نوعی عقب افتادگی و گرایش به خوی و خصلت بچه گانه است. دکتر پارسا شکست و ناکامی را عامل به وجود آمدن احساس حقارت دانسته و می نویسد:

یکی از جلوه های بارز ناکامی های شدید، احساس حقارت یا خوارخویشی است که فرد به گونه ای آگاهانه به ناتوانی و ناشایستگی خود پی می برد و در مقایسه با دیگران خود را پایین تر و درمانده تر از آنان احساس می کند. دانش آموزی که دو سال پیاپی در امتحانات نهایی دوره دبیرستان مردود می شود، وقتی خود را با دانش آموز هم کلاش مقایسه می کند که در نخستین امتحان نهایی با معدل ممتاز پذیرفته می شود، احساس حقارت به او دست می دهد. (16)

چگونگی ظهور احساس حقارت

هنگامی که احساس حقارت بر ضمیر پنهان شخص نقش بندد و ماهیت عاطفی پیدا کند، بازتاب آن در چگونگی روابط و مناسبات او با دیگران و همچنین در قضاوت و ارزیابی شخص نسبت به خودش ظاهر می شود. انعکاس خارجی این احساس در مردان، عبارت است از: دستپاچگی و اضطراب در صحبت کردن یا نطق و خطابه، دقت و وسواس در آراستگی ظاهر و وضع لباس، کفش و امثال این ها و نیز حساسیت بیش از حد نسبت به نظر و عقیده دیگران درباره ایشان.

در زنان به صورت مدیریت- یعنی افراط در تغییر آرایش سر و صورت و رنگ مو و مدل لباس و کفش و جوراب، به تبعیت از مد روز، تمایل به غیبت، عیب جویی و تحقیر سایر زنان خود را نشان می دهد. روشن است که احساس حقارت، یک نوع مقایسه خود با دیگران را به همراه دارد.

در این مقایسه خود را بازنده و حقیر دیدن و دیگران را برتر و پیروز پنداشتن، حسادت فرد را نسبت به رقیبان بر می انگیزد. توجه به این نکته نیز مفید خواهد بود که در منجر شدن احساس حقارت به رشک ورزی تفاوتی بین زن و مرد نیست؛ گرچه شکل ظهور حسادت در آن ها متفاوت باشد.

گاه به کسانی بر می خوریم که نسبت به همه چیز و همه کس نظر خورده گیری و بهانه جویی دارند. در نظر اینان همه خطاکار و مقصر هستند و هیچ چیز وجود ندارد که بتواند رضایت خاطر ایشان را جلب نماید. این طرز تلقی و نگرش خاص در هر انسانی مشاهده شود، نشانه واکنشی جبرانی در قبال آگاهی به حقارت خود است. هرکس در چنین موقعیتی قرار گیرد، شهادت و قدرت مبارزه خود را از دست می دهد و در برابر مشکلات و پیشامدها دستخوش ضعف و تردید می شود. مسیر تحول شخصیت فرد در این شرایط عبارت خواهد بود از: تزلزل در تصمیم و از دست دادن ثبات در روحیه و رفتار، نامشخص شدن هدف ها و منظورها، فقدان اعتماد به قابلیت شخصی و بالاخره خودداری مصرانه از پذیرفتن زندگی و گریز از واقعیت ها به وادی میخوارگی، اعتیاد، قمار، زندگی انگلی، سربار دیگران شدن و امثال آن.

از سوی دیگر، هرگاه ترس در اعماق ضمیر فردی خانه کند از گروه آدم های ستیزه جو و متجاوز باشد، در این صورت برای رهایی از احساس ترس و حقارت و تحمیل شخصیت خویش بر دیگران، رفتاری جسارت آمیز و تجاوزکارانه از خود نشان می دهد.

این گونه افراد، ظاهری پرخاشگر، زورگو و متکبر پیدا می کنند، خودستا و گزافه گو و مدعی و طلبکار می شوند، خودنمایی و تظاهر در لباس پوشیدن، حرف زدن و حرکات آن ها کاملاً مشخص و قابل لمس است. به طور کلی، زورگویی و تجاوز و خودستایی و رفتارها و حالت های غیرعادی و مبالغه آمیز، می توانند نشانه هایی از احساس عدم قابلیت و احساس حقارت در شخص باشند.

پیامدهای فردی حسد

روشن است که حسد نمی تواند حتی یک درصد نتیجه مثبت داشته باشد. بزرگان دین و علمای اخلاق، مطالب بسیاری در این زمینه گفته و نوشته اند که برخی از آن ها در این نوشتار خواهد آمد و لکن مولای متقیان (ع) جان کلام را در یک جمله بیان کرده است و آن این که:

ثمره حسد بدبختی در دنیا و آخرت است. (17)

به راستی که بهتر از این نمی شود گفت؛ زیرا که حسود نه در دنیا و نه در آخرت خوشی و راحتی نخواهد داشت و از این نظر ترحم کردنی است. حضرت در حدیثی دیگر درباره حسادت می فرماید:

من هیچ ظالمی را که این قدر به مظلوم شبیه باشد ندیده ام. (18)

و همین سخنان پرمغز و هشدار دهنده کافی است تا خواب غفلت را کنار بزنیم و با هشیاری، هرگونه فکر حسد را از درون خود بیرون کنیم. باز هم تذکر این نکته ضروری است که حسادت یک بیماری هولناک است و ایمان و سلامت جسم و روح را از بین می برد. بیماری حسد از درون ما

بروز می کند و شیطان و هوای نفس آن را گسترش می دهند. اگر انسان متوجه ناراحتی روحی و قلبی خود شود، شیطان آن را توجیه می کند. پس باید به خدا پناه ببریم و مراقب و مواظب نفس خویش باشیم.

در وجود انسان حقیقتی به نام قلب قرار دارد که این حقیقت غیر از قلب جسمانی است، این قلب مربوط به روح انسان است. می توان گفت که سعادت و خوشبختی یا شقاوت و بدبختی انسان در همین قلب رقم می خورد. در اهمیت قلب همین بس که خداوند در حدیث قدسی فرموده است.

من در زمین و آسمان خود نمی گنجم، اما در قلب بنده مومنم می گنجم. (19)

طبق این حدیث، قلب انسان می تواند جایگاه حضرت حق گردد. حال لازم است بدانیم که حسد یکی از بیماری های همین قلب است که آن را ویران می کند و می میراند و این بیماری نه تنها خود یک مرض است و مفسدی به دنبال دارد، بلکه بیماری را نیز هست؛ یعنی بیماری های دیگری، همچون کبر- که خود به تنهایی برای میراندن قلب الهی کافی است- با حسادت آشکار می شود و قلب انسان را به لانه شیطان تبدیل می کند. حضرت امام (ره) در این باره می فرماید:

بدان که حسد خودش یکی از امراض مهلکه قلبیه است و از او نیز زاییده شود امراض کثیره قلبیه و کبر و مفسد. اعمالی که هریک از موبقات است و برای هلاک انسان سببی مستقل است. (20)

اینک پیامدهای منفی حسد را بر می شماریم:

1- دوری از ایمان

حضرت امام حسد را یکی از بیماری های قلبی معرفی می کند. ایشان در جای دیگر قلب را جایگاه ایمان می نامد. (21)

آیا قلب مبتلای به حسد، می تواند ایمان به خدا هم داشته باشد؟ آیا روحی که زنگ حسد آن را کدر کرده است، می تواند جمال حق را در خود ببیند؟ امام صادق (ع) فرمود:

حسد ایمان را می خورد؛ همان طور که آتش هیزم را می خورد. (22)

علی (ع) نیز فرمود:

ایمان از حسد دوری می کند. (23)

آیا ایمان به خدا با آرزوی از بین رفتن نعمتی که به خواست خدا به کسی داده شده است، سازگاری دارد؟ پس باید دقیق بود و پشت سر حسادت اعتراض به خداوند و دشمنی با او را دید.

حضرت امام (ره) درباره ناسازگاری ایمان با حسد می فرماید:

بس است در زشتی این رذیله (حسد) که ایمان را که سرمایه نجات آخرت و حیات قلوب است، از دست انسان بگیرد و او را مفلس و بی چاره کند. (24)

آری تا دیو حسد از خانه دل بیرون نرود، فرشته ایمان هرگز به آن وارد نمی شود؛ به تعبیر حافظ شیرازی:

خلوت دل نیست جای صحبت اصداد دیو چو بیرون رود فرشته در آید.

2- دوری از رحمت خدا

خداوند دو خصوصیت شخص حسود برای حضرت موسی (ع) را این گونه بیان کرده است: یکی خشم و غضب او نسبت به نعمت های خداوند است. و دیگری اعراض و روی برگرداندن از قسمت خدایی. در آخر می فرماید.

«و من یک کذلک فلسست منه و لیس متی»؛ (25) هرکس که این دو خصوصیت را داشته باشد، من از او نیستم و او از من نیست.

رها شدن حسود به حال خود و بیرون رفتن او از ولایت و رحمت خداوندی، بدبختی بزرگی است که تصور آن در فهم نمی گنجد. حضرت امام می فرماید:

کسی که خارج شد از ولایت حق و بیرونش کردند از زیر پرچم رحمت ارحم الراحمین، دیگر امید نجات برای او نیست، شفاعت شافعان نصیب او نخواهد شد. کسی شفاعت می کند کسی را [که] سخطناک به خدا است و از حرز ولایت او خارج است و ریسمان مودت ما بین او و مالک رقابش پاره شد؟! (26)

سخن این معلم متخلق به اخلاق الهی، زنگ خطری است در گوش ما. آنچه که به عنوان شفاعت شنیده و خوانده ایم شرایطی دارد. شفاعت مجوز جولان خواسته های پست و حیوانی نیست، بلکه کمکی است به کسانی که تا حدی در جهت جبران تقصیرات خود تلاش کرده باشند و کسی که قلبش آلوده به زنگار حسادت باشد، از شفاعت محروم خواهد بود.

گرچه ناامیدی از رحمت حق تعالی خود گناه بزرگی است و انسان هر قدر هم گناه کار باشد، نباید از رحمت بی کران خداوندی مأیوس گردد، اما این جا مسأله تنها گناه حسد نیست، بلکه گناهی است که دل انسان را بیمار کرده و روح را زیر زنگار حقد و حسد فرسوده است. دل و قلب مکدر شده و از بین رفته است، دیگر چه می توان کرد؟

شفاعت شفیعان ممکن است گناه حسود را نزد خداوند مورد عفو قرار دهد، اما دل مرده و ایمان از دست داده را چه کند؟ بر فرض گناه حسادت با شفاعت شافعین بخشوده شود، ناکام ماندن حسود در رسیدن به قلبی سالم و روحی پاک جبران ناپذیر است. مگر در همین دنیا با توبه ای واقعی، روح و قلب خود را از انواع آلودگی ها پاک کند.

3. خودآزاری و افسردگی

حسود اولین ضربه حسادت را بر خود وارد می‌کند. روح او در فشار و تنگنا قرار گرفته و یادآوری نعمت، موقعیت و برخورداری دیگران او را آزار می‌دهد و همیشه دستخوش حسرت و اندوه و ناراحتی می‌شود و این حالت همچون خوره وجودش را از درون می‌خورد. او قبل از آن که بخواهد کاری علیه دیگری بکند به خود ضربه می‌زند. نکته بالا در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که می‌فرماید:

«الحاسد مضرّ بنفسه قبل أن يضّرّ بالمحسود» (27) حسود قبل از آنکه به دیگران ضرر بزند، به خودش ضرر و زیان می‌رساند. حسود بدترین و تلخ‌ترین زندگی را در دروان حسادت برای خود و اطرافیان به بار می‌آورد. در جهنمی از حقد و کینه و تلخ‌کامی و اندوه و سرخوردگی و نفرت و رنج و افسردگی دست و پا می‌زند. آیا با درونی پر از غم و حسرت، می‌توان شاداب و سرزنده بود؟ پیامبر گرامی اسلام (ص) با عبارتی کوتاه به این معنا اشاره کرده است: «أقل الناس لذة، الحسود»؛ (28) حسود در دوران زندگی اش از کم‌ترین لذت‌ها برخوردار می‌شود. حضرت امام در این باره می‌فرماید:

این صفت خبیث و زشت (حسادت) چنان قلب را گرفته و تنگ می‌کند که آثار آن در تمام مملکت باطن و ظاهر پیدا شود. قلب محزون و افسرده، سینه گرفته و تنگ، چهره عبوس و چین در چین شود... حسود خوف و حزنش در اطراف محسود چرخ می‌زند. مومن گشاده جبین (گشاده رو) است و بشراي او (شادابی او) در صورت او است، حسود جبینش (پیشانی اش) درهم و عبوس است. (29)

این نکته آن قدر مهم و جدی است که امام علی (ع) صحت و سلامت جسم را از آثار کمی حسد بیان می‌کند. (30) و در جایی دیگر با عبارتی شیوا و جالب می‌فرماید: آفرین بر حسد، چه عدالت پیشه است؛ چرا که قبل از هرکس دیگر، صاحبش را به قتل می‌رساند. (31)

پس یکی دیگر از عواقب شوم حسد، زندگی توأم با رنج و شکنجه درونی است، اما کاش ماجرا به همین جا ختم می‌شد. کاش تلخی زندگی دنیا، تنها مجازات حسودان بود. حضرت امام (ره) مطلب ظریفی را از زندگی در آخرت نقل می‌کند که طبق آن فشارهای روحی و کدورت قلب در این دنیا به صورت فشار و ظلمت قبر در عالم برزخ بروز می‌کند. (32) و این گونه است که حسد هم در دنیا و هم در آخرت انسان را می‌سوزاند. همان که امام علی (ع) فرمود: «حسد بدبختی دنیا و آخرت است». پس با کمی دقت متوجه می‌شویم که حسادت خودسوزی و خودآزاری است؛ یعنی دنیا حسود تاریک و پر از غم و اندوه و آخرتش در ظلمت و فشار قبر است.

روایتی از امام صادق (ع) درباره نتیجه حسادت در آخرت، زنگ بیدار باشی برای همه ما است تا از خواب غفلت برخیزیم و در پالایش نفس خود بیش‌تر بیندیشیم و تلاش کنیم. ایشان می‌فرماید: اگر سرزمینی پر از طلا در راه خدا بدهی و آن گاه بر مومنی حسادت بورزی با همان طلاها تو را می‌سوزانند. (33)

از طرفی بر طبق روایات امامان معصوم (ع) کسی که مورد حسادت قرار گرفته است، از بی‌مهری و حسادت حسودان در آخرت بهره‌مند خواهد شد. عبارتی از امام نکته‌سنج را در این زمینه می‌بینیم.

گرفتاری تو که حسود و دشمن او بی و عذاب و حزن تو برای او خود منفعتی است؛ می‌بیند خود منتعم است و تو از تنعم او معذبی؛ این خود نعمتی برای او می‌شود... در آخرت نیز حسد تو برای او نفع بخشد؛ خصوصاً اگر به غیبت و تهمت و سایر موزیات منجر شود که حسنات تو را به او دهند و تو بی‌چاره و مفلس شوی و او دارای نعمت و عظمت (35).

علاوه بر آنچه گفته شد، حسد آثار دیگری نیز دارد که هرکدام برای خود داستانی و ماجرابی مفصل دارد.

روشن است که معمولاً حسد به دنبال حسادتش، گرفتار امراض و مفاصد دیگری نیز خواهد شد. او به ندای درون آلوده خویش که لانه و سوسه شیطان است، پاسخ مثبت داده است و از کبر و تهمت و غیبت و تحقیر و سخن چینی و فحش و ناسزا خورداری نخواهد کرد و این گونه حسادت همچون سلول‌های سرطانی، تمام وجود مادی و معنوی را هدف فرسایش قرار می‌دهد و از انسان جز جنبه حیوانی اش باقی نمی‌گذارد. حضرت امام (ره) به نکته بالا اشاره کرده و می‌فرماید:

و کم اتفاق افتد که آن (حسد) سبب فساد دیگر نشود، بلکه از او سیئات اخلاقی و اعمال دیگری زاییده شود؛ مثل کبر در بعضی موارد... و غیبت و نیمه و فحش و ایذا و غیر آن که هریک از موبقات و مهلکات است. (36)

گفتنی است که در کنار مشکلات روحی و روانی، گاه غضب الهی در همین دنیا به شکلی دیگر دام‌گیر حسود می‌شود. مرحوم فیض کاشانی در این زمینه داستانی نقل می‌کند:

در ایام خلافت معتصم عباسی، شخصی از ادبا وارد مجلس او شد. از صحبت‌های او معتصم خوشوقت گردید و دستور داد در هر چند روزی به مجلس او حاضر شود و عاقبت از جمله ندیمان هم صحبت خلیفه محسوب شد. یکی از ندیمان خلیفه در حق این ادیب حسد ورزید که مبادا جای وزارت او را بگیرد؛ در نتیجه او را به طریقی از بین برد.

روزی وقت ظهر با ادیب از حضور خلیفه بیرون آمدند و از او خواهش کرد به منزلش بیاید تا کمی صحبت کنند و ناهار مهمان او شود؛ او هم قبول کرد. موقع ناهار سیر گذاشته بود و ادیب از آن خوراک سیر زیاد خورد. وقت عصر صاحبخانه به حضور خلیفه رفت. صحبت از ادیب کرد و گفت من نمک پرورده نعمت‌های شما هستم. نمی‌توانستم این سر را پنهان کنم که این ادیب که ندیم شما شده، در پنهانی به مردم می‌گوید: بوی دهان خلیفه دارد مرا اذیت می‌کند؛ درحالی که پیوسته مرا نزد خود احضار می‌کند. خلیفه بی‌اندازه آشفته گردید و او را احضار کرد. ادیب چون سیر خورده بود، کمی با فاصله نشست و با دستمال دهان خود را گرفته بود. خلیفه یقین کرد که حرف وزیر درست است. نامه‌ای نوشت به یکی از کارگزارانش که حامل نامه را گردن بزند.

ندیم حسود در خارج اتاق خلیفه منتظر بود که دید ادیب از حضور خلیفه بیرون آمد و مکتوبی در دست دارد؛ خیال کرد در نامه خلیفه نوشته مال زیادی به او بدهند. حسدش زیادت‌تر شد و گفت: من تو را از زحمت خلاص می‌دهم و دو هزار درهم این نامه را خرید و گفت: چند روز خودت را به خلیفه نشان مده؛ او هم قبول کرد. ندیم حسود نامه را به عامل خلیفه داد و او گردن او را زد. مدتی بعد خلیفه پرسید: ادیب ما کجاست پیدا نمی‌شود؛ آیا به سفر رفته است؟ گفتند: چرا ما او را دیده ایم. احضارش کرد و با تعجب گفت: تو را نامه ای دادیم به عامل ندادی؟ ادیب قضیه نامه و وزیر را نقل کرد. خلیفه گفت: آیا تو به ندیم ما گفته بودی که بوی دهن خلیفه مرا اذیت می‌کند؟ گفت: نه. خلیفه بیش‌تر تعجب کرد و گفت: چرا نزد ما آمدی دورتر نشستی و با دستمال دهان خود را گرفتی؟ عرض کرد: ندیم شما مرا به خانه خود برد و سیربه من خورانید. چون به حضور شما آمدم، ترسیدم بوی دهانم خلیفه را آزار بدهد. خلیفه گفت: الله اکبر و قضیه حسادت ندیم و قتل حاسد و زنده ماندن محسود را برای همه حضار نقل کرد و همگان در حیرت شدند. (37)

4- ناکامی حسود

حسد یکی از عوامل شکست در زندگی است و انسان را همواره ناکام می‌گذارد. حسود به جای اینکه در مورد راه‌های رسیدن به مراتب بالاتر فکر کند و موانع و نکات ضعف خود را پیدا و برطرف کند، ذهنش مشغول رقیب می‌شود. تلخ کامی و ناراحتی حاصل از حسادت، تعقل و تفکر صحیح و منطقی را از حسود می‌گیرد و گاه مرض حسادت آنچنان در او ریشه می‌دواند که حاضری شود ضرر و صدمه‌ای- ولو به قیمت نابود شدن خودش- به رقیب بزند. مرحوم حاج ملا احمد نراقی و شیخ عباس قمی نقل کرده‌اند: در زمان خلافت هادی عباسی مرد نیکوکار ثروتمندی در بغداد زندگی می‌کرد. در همسایگی او شخصی سکونت داشت که نسبت به مال او حسد می‌ورزید. آن قدر درباره او حرف زد تا دامن او را لکه دار کند، نشد. تصمیم گرفت غلامی بخرد و او را تربیت کند و بعد مقصد خود را به او بگوید. روزی بعد از یک سال به غلام گفت: چقدر مطیع مولای خود هستی؟ گفت: اگر بگویم خودت را به آتش بینداز انجام می‌دهم. مولای حسود خوشحال شد؛ گفت که همسایه ام ثروتمند است و او را دشمن دارم، می‌خواهم دستورم را انجام دهی. گفت: شب با هم بالای پشت بام همسایه ثروتمند می‌رویم و تو مرا بکش تا قتل به گردن او بیفتد و حاکم او را به خاطر قتل قصاص کند و از بین ببرد. هرچه غلام اصرار در انجام ندادن این کار کرد تأثیری نداشت. نیمه شب به دستور مولای حسود، گردن مولایش را بالای بام همسایه محسود ثروتمند زد و زود به رختخواب خود آمد. فردا قتل حسود بر بام همسایه کشف شد. هادی عباسی دستور بازداشت مرد ثروتمند را داد و از او بازپرسی کرد. بعد غلام را خواست و از او جویا شد. غلام دید که مرد ثروتمند گناهی ندارد؛ جریان حسادت و کشتن را تعریف کرد. خلیفه سر به زیر انداخت و فکر کرد و بعد سر را برداشت و به غلام گفت: هرچند قتل نفس کرده‌ای، ولی چون جوانمردی نمودی و بی‌گناهی را از اتهام نجات دادی، تو را آزاد می‌کنم و او را آزاد کرد و زیان حسادت به خود حسود بازگشت. (38)

آری حسادت هر مقدار که در جان آدمی نفوذ کرده باشد، به همان مقدار از رشد و شکوفایی انسان جلوگیری می‌کند. درون ذهن انسان، همچون حافظه رایانه، ظرفیتی محدود دارد، هرگونه اطلاعات و هر نوع دغدغه فکری که در این فضا به وجود بیاید، عرصه بر فکرها و دغدغه‌های دیگر تنگ خواهد شد. ناراحتی‌های درونی حسود، فضای ذهن او را پر می‌کند و نظام فکری او را در هم می‌ریزد. این حالت هر قدر شدیدتر باشد، قدرت تجزیه و تحلیل درست و برنامه ریزی صحیح را بیش‌تر از انسان می‌گیرد. آیا به نظر شما، چنین آدمی با این حال، می‌تواند مصلحت‌های خود را تشخیص دهد؟ شاید آن فرمایش امام علی که فرمود: «الحسود لا یسود» (92) به همین سخن دلالت می‌کند. آری حسود به بزرگی و بزرگواری نمی‌رسد؛ چرا که پیشرفت دیگران چنان آفتی بر جان او می‌شود که فرصتی برای فکر و حرکت صحیح باقی نمی‌گذارد.

پیامدهای اجتماعی حسد

شاید کم‌تر کسی به اهمیت نقش اساسی و تعیین‌کننده شرایط روانی افراد، در مسائل بنیادی جامعه وقوف کامل داشته باشد؛ اما آنچه مسلم است، بخش مهمی از نابسامانی‌ها و مشکلات اجتماعی عصر ما از خصوصیات تربیتی و روانی افراد جامعه مایه می‌گیرند و چه بسا که سهل‌انگاری و عدم توجه کافی در این باره، جامعه را به ورطه فساد و تباهی سوق دهد. چشم به داشته‌های دیگران دوختن و احساس ناراحتی از برخورداری دیگران و آرزوی نابودی آن‌ها، عواقبی فردی دارد که در صفحات گذشته یادآور شدیم. اکنون از زاویه‌ای دیگر آثار حسد را در جامعه مرور می‌کنیم. جامعه‌ای که در آن حسد امری رایج باشد، چه خصوصیات خواهد داشت؟

1. ناامنی

در میان جمعی که فضای زندگی‌شان پر است از کینه‌ها، عقده‌ها و غیبت‌ها و تهمت‌ها و.. هیچ کس قابل اعتماد نیست. هر

لحظه تهمتي تازه و توطئه اي جديد احتمال مي رود و امنيت و آسايش به كلي از افراد سلب مي شود؛ چرا كه حسودان دست بردار نيستند.

به قول امام علي (ع)

«لا يرضي الحسود عمن يحسده الا بالموت او بزوال النعمه»؛ (39) حسود راضي نمي شود، مگر با مردنش و يا با زوال نعمت از محسود. تصور چنين جامعه اي مرا به ياد گله گرگ هاي گرسنه مي اندازد. شب هنگام است، شدت گرسنگي از يك سو و خستگي و خواب آلودگي از سوي ديگر فشار مي آورد و لكن مشكل اصلي آن است كه بستن چشم همان و تكه پاره شدن همان. بلي اولين گرگي كه بخوابد، توسط هموعان خود دريده خواهد شد.

اعتراف مي كنم كه تشبيه ناقصي بيان كردم؛ چرا كه گرگ ها هميشه در چنين حال دشواري نيستند، اما جامعه انساني حسد ورز، مادام كه اين بيماري را از خود دور نكرده است، در نگراني و اضطراب به سر خواهد برد. در چنين جامعه اي، گاه چندين نسل در همان حالت ناامني، به دنيا مي آيند و از دنيا مي روند.

به طوري كه اضطراب امري عادلانه و لازمه زندگي تلقي مي شود و افراد، زندگي را مساوي با همين دغدغه ها مي دانند و نمي توانند جامعه اي سالم و بدون آلودگي تصور كنند، لذا اولين گام براي معالجه- كه همان احساس بيماري و درد است- از اين افراد گرفته مي شود، مگر اين كه انسان الهي بيايد و با دم مسيحايي، ناآگاهان را آگاهي بخشد.

وقتي صحبت از بهشت مي شود، سريع خوردني ها، حورالعين و باغ و بستان بهشت را تصور مي كنيم و از نعمت هاي ديگر غفلت مي كنيم و آن اين كه جامعه بهشتي، جامعه اي خالي از هرگونه كينه ها و حقد ها است. بهشتيان با هم رفت و آمد دارند و گفت و گو مي كنند، اما اين روابط گفت و گوها در سلامت كامل است. صحبت ها از انواع گوشه و كنايه و تحقير و شماتت خالي است؛ چرا كه انسان ها تا از هرگونه بيماري و آلودگي پاكي نشوند، وارد بهشت نمي شوند.

«و قال لهم خزنتها سلام عليكم طبتم فادخلوها خالدين»؛ (40) نگهبانان بهشت بر تقوا پيشگان گويند: سلام بر شما، پاكي شديد؛ پس داخل شويد و جاودانه بمانيد. اين كه خداوند درباره بهشتيان مي فرمايد: آنان جز سلام چيز ديگري نمي شنوند، (41) به همين معنا است. آن ها در جامعه اي زندگي مي كنند كه افراد آن از انواع حقد و كينه و حسد و دروغ و فريب و نيرنگ و صدها بيماري و آلودگي پاكي شده اند.

آيا مي توانيد لذت آرامش و آسايش در چنين جامعه اي را تصور كنيد؟ ديگر در پس سلام دادن و هديه دادن و دعوت كردن ها، طمع و فريب و كلاهبرداري نيست و شما مطمئن هستيد كه اظهارعلاقه ها و محبت ها واقعي است. در اين دنيا شايد نتوانيم جامعه اي همچون بهشت درست كنيم و لكن مي توانيم به سوي آن حركت نماييم؛ اگرچه به آن نرسيم. خلاصه اين كه جامعه آلوده به مرض هاي روي- از جمله حسد- زندگي همراه با ناراحتي هميشگي براي شهروندان درست خواهد كرد.

2. عقب ماندگي

مي دانيم كه حسد اگر كنترل نشود، در رفتار و گفتار شخص حسود، خود را نشان خواهد داد. حال مجموعه اي از انسان هاي حسود را در نظر بگيريد كه در يك جا زندگي مي كنند. هر كدام شغلي براي خود دارند. يكي از لحاظ مال و ثروت و ديگري در مقام و موقعيت و سومي در علم و آگاهي و چهارمي از جهتي ديگر به پيشرفت هايي نايل مي شود. چه بسا كساني كه در آن، درجا مي زنند و در هيچ بعدي از ابعاد گامي فراتر نمي نهند. ويروس حسد با اين جامعه چه خواهد كرد؟ آن ها به جاي كمك كردن به يكدیگر در پيشرفت و رشد، تا آن جا كه بتوانند مانع تكامل همدیگر خواهند شد. چنين جامعه اي محكوم به ضعف و عقب ماندگي است. امام علي (ع) مي فرمايد:

«إذا امطر التحاسد نبت التفاسد»؛ (42) زماني كه باران حسدورزي به همدیگر شروع به باریدن کرد، فسادها رويش خواهند کرد. افراد اين جامعه چون چشم ديدن پيشرفت همدیگر را ندارند و مدام بر عليه هم توطئه مي كنند، سروري و آقايي غير را بر خود مي پذيرند و حسادت، آن ها را از استقلال و بزرگي ساقط مي كند.

پي نوشت ها:

1. - ر.ك: شرح حديث جنود عقل و جهل، ص 333-334.
2. - امام خميني در اين باره مي فرمايد: «ابليس به تكبر به آدم؛ از مقام قرب دور شده (شرح حديث جنود عقل و جهل، ص 340).
3. - مثنوي معنوي، دفتر اول، بيت 429 به بعد.
4. - ر.ك: حجر (15): 33.
5. - المحجّه البيضاء، ج 5، ص 328.
6. - ر.ك: يس (36): 15.
7. - ر.ك: مومنون (23): 47.

8. برای ملاحظه ریشه های هفت گانه حسد، ر.ک: بحار الانوار ج70، ص240.
9. - شرح چهل حدیث، ص 106-107.
10. - آسیب شناسی روانی، ص 13.
11. - شرح چهل حدیث، ص 112-113.
12. - پند تاریخ، ج 2، ص 138.
13. - برای اطلاع بیش تر از تأثیر احساس حقارت بر حسد از دیدگاه روان شناسی، ر. ک: زمینه روان شناسی، ص 236-246.
14. - آدلر (Adler)، متولد وین (1870-1937)، آثار و آرای او دارای اهمیت فراوان است. او بنیان گذار مکتبی به نام: «روان شناسی فردی» نیز می باشد.
15. - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص 263.
16. - زمینه روان شناسی، ص 237.
17. - «ثمره الحسد شفاء الدنيا و الاخره» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص 301، ح 6857؛ منتخب میزان الحکمه، ص 152، ماده حسد)
18. - همان.
19. - بحار الانوار، ج 55، ص 39.
20. - شرح چهل حدیث، ص 108.
21. - ر.ک: همان، ص 112.
22. - الکافی، ج 2، ص 306، ح 1.
23. - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم،
24. ص 299، ح 6793.
25. - شرح چهل حدیث، ص 109.
26. - الکافی، ج 2، ص 307، ح 6.
27. - شرح چهل حدیث، ص 109.
28. - سفینه البحار، ج 2، ص 177.
29. - همان، ص 176.
30. - شرح چهل حدیث، ص 108-109.
31. - «صحه الجسد من قله الحسد». (سفینه البحار، ج 2، ص 177)
32. - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 316.
33. - ر. ک: شرح چهل حدیث، ص 109.
34. - سفینه البحار، ج 2، ص 179.
35. - شرح چهل حدیث، ص 110.
36. - همان.
37. - ر.ک: المحجه البيضاء، ج 5، ص 328.
38. - معراج السعاده، باب حسد؛ سفینه البحار، ج 2، ص 178.
39. - منتخب میزان الحکمه، ص 152.
40. - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص 301، ح 6844.
41. - زمر (39): 73
42. - لا یسمعون فیها لغواً و لا تأتیماً * الا قلیلاً سلاماً سلاماً؛ واقعه (56): 25-26.
43. - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص 300، ح 6801.

منبع:

سهرابی فر، محمدتقی، (1387) امام خمینی (ره) و مفاهیم اخلاقی: حسد، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، موسسه چاپ و نشر عروج، چاپ دوم.

نویسنده: محمد تقی سهرابی فر